

## بررسی تطبیقی اجتماعیات در شعر سید اشرف‌الدین گیلانی و محمود سامی البارودی

۱. فرزاد بالو\*، ۲. سیده فاطمه امینی\*\*

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران  
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران  
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۲)

### چکیده

در یکی دو قرن اخیر، در ایران (عصر مشروطه) و مصر (عصر نهضت)، شاهد تحولات عمده‌ای در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... هستیم که به‌ویژه در اثر آشنایی با غرب و دستاوردهای دنیای غرب به وقوع پیوسته‌است. تبارشناسی این تحولات ما را به تجارب مشترک و سویه‌های مشابه و همانندی رهنمون می‌کند. در این میان، شاعران مصری و ایرانی یکی از طبقات اجتماعی بودند که در متن دگردیسی‌های زیست‌بوم خود، در مقام مصلحی اجتماعی برآمدند و نقش‌آفرینی کردند. سید اشرف‌الدین گیلانی و محمود سامی البارودی از جمله شاعرانی هستند که شعر را در خدمت اصلاح امور جامعه خویش قرار داده‌اند. مقاله حاضر با رویکرد ادبیات تطبیقی آمریکایی بر آن است تا تشابهات مفاهیم مطرح در شعر این دو شاعر را در زمینه اجتماعیات واکاوی کند. در مجموع، می‌توان گفت دردها و دغدغه‌های مشترک اجتماعی نسیم شمال و بارودی در موضوعاتی چون ترغیب مردم به علم‌اندوزی و مبارزه با جهل، باستان‌گرایی، ستیز علیه بیگانگان، عدالت‌خواهی، قانون، آگاهی‌بخشی و بیداری مردم، و... در اشعارشان بازتاب می‌یابند که شکل تفصیلی آن در مقاله خواهد آمد.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات تطبیقی، نسیم شمال، بارودی، اجتماعیات.

---

\* E-mail: F.baloo@umz.zc.ir (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: sf.amini1392@gmail.com

## ۱. مقدمه

قرابت‌هایی که در مناسبات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... میان جامعه ایرانی و جهان عرب و به طور خاص، مصر در دوره جدید وجود دارد، باعث شد در عرصه شعر نیز شاهد دگردیسی‌هایی باشیم که شباهت‌های عمده‌ای با هم دارند. می‌توان گفت:

«تحولات شعر فارسی و عربی با توجه به اشتراک شرایط فکری- فرهنگی و اجتماعی در یکی دو سده اخیر، تقریباً صورتی مشابه داشته‌است. همچنین، در ایران نیز تحت تأثیر شرایط جدید اجتماعی عصر بازگشت که رهایی شعر از سبک هندی و ویژگی‌های آن و نیز بازگشت به شعر کهن پارسی، الگوی شاعران شد. سپس تحت تأثیر شرایط سیاسی- اجتماعی در عصر مشروطیت و نیز در جهان عرب، پس از ارتباط مصریان با فرهنگ غرب و تحولات اجتماعی جدید - که رهایی شعر از ویژگی‌های عصر انحطاط (فترت) و بازگشت به شعر کهن (عباسی) مورد توجه شاعران قرار گرفت- وضع ادبیات متحول شد. این تحول هم به دلیل فرم و شکل بیان بود و هم به سبب مضمون و محتوا. از این رو، با تفاوت‌هایی اندک، تحولات هر دو شعر یکسان است. در واقع، عوامل تحول ادبی ایران و عرب را می‌توان چنین تبیین کرد: نفوذ غرب بر شرق برابر بود با غلبه علم و صنعت، عثمانی که حاکمیت بر کشور مصر را با دست‌نشانگی ممالیک بر عهده داشت، رو به ضعف و نابودی نهاده بود و در کشور ما نیز شاهان بی‌کفایت قاجار بر سر کار بودند که برای هوس‌ها و خواسته‌های حقیرانه خویش با بی‌حمیتی تمام بر سر خاک ایران و همه منافع آن با بیگانگان معامله می‌کردند» (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۹).

جنبش ادبی در جریان عرب، «تحت تأثیر آرمان خواهی و تجددطلبی جامعه عرب و زاینده روزگار عثمانی بود. در ایران نیز این جنبش با اندیشه اتوپایی برآمده از تحولات پیرامون انقلاب مشروطه همراه بود» (ضیاءالدینی دشتخاکی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۳). در این میان، برای نمونه، تبلور گذار از دوران قدیم به دوران جدید و بازتاب مناسبات اجتماعی ناشی از انقلاب را، شاعرانی همچون سید اشرف‌الدین حسینی گیلانی در ایران و محمود سامی البارودی در مصر نمایندگی می‌کنند.

با توجه به اهمیت ادبیات تطبیقی در شناساندن بسیاری از زوایای تاریک ادبیات ملل مختلف از طریق مقایسه شاعران با یکدیگر، به نظر می‌رسد که بررسی تطبیقی سید اشرف‌الدین حسینی گیلانی و محمود سامی البارودی ما را در کشف بسیاری از مفاهیم ادبیات دو ملت در دوره معاصر رهنمون می‌سازد؛ چنان‌که «وظیفه تطبیق‌گر بررسی اشتراکات و تفاوت‌های یک نوع ادبی خاص در دو ادبیات ملی است» (انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۵). باید توجه داشت:

«ادبیات تطبیقی آمریکایی بر اصل تشابه و همانندی نظر دارد و با در نظر داشتن اختلاف زبان، درصدد مقایسه آثار دو شاعر و دو ادبیات مختلف برای برجسته‌سازی نقاط اشتراک و اختلاف آن‌ها برمی‌آید؛ به تعبیر دیگر، نگاهی فراملیتی و جهان‌شمول دارد و در این مکتب، برخلاف مکتب فرانسه، به روابط میان ادبیات مختلف بر مبنای اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود. آنچه در این مکتب اصالت دارد، اصل تشابه و همانندی است» (سیدی، ۱۳۹۰: ۱۷).

از این رو، ما برآنیم تا اجتماعیات را در آثار این دو شاعر بررسی کنیم.

## ۲. پیشینه و روش پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام شده، پژوهشی تاکنون با عنوان مقاله حاضر مشاهده نشده‌است، اما در عین حال، پژوهش‌هایی صورت گرفته که با پژوهش حاضر به طور غیرمستقیم ارتباط دارد؛ از آن جمله، می‌توان به مقاله «بررسی تطبیقی انتقاد اجتماعی در شعر محمود سامی البارودی و ملک‌الشعرا بهار» (ر.ک؛ پیشوایی علوی و دیگران: ۱۳۹۴) و مقاله «بررسی تطبیقی رویارویی با پدیده استعمار در شعر سید اشرف‌الدین حسینی و معروف رصافی» (ر.ک؛ میرقادری و سید فضل‌لله، حسین کیانی، ۱۳۹۱) از جمله آثاری هستند که به نوعی بازتاب‌دهنده دغدغه‌های اجتماعی نسیم شمال هستند. این جستار، به روش تطبیقی-تحلیلی انجام شده‌است.

### ۳. سید اشرف‌الدین گیلانی

سید اشرف‌الدین گیلانی در جوانی به عتبات رفت، اما تقریباً پس از پنج سال به سبب شور میهن‌پرستی به ایران بازگشت. سید به قزوین آمد و از آنجا در بیست‌ودو سالگی به تبریز رفت:

«پس از مدتی از تبریز به رشت رفت و در این شهر، با مشروطه‌طلبانی که در رأس آن‌ها محمدولی خان سپهسالار تنکابنی و فتح‌الله خان سپهدار اعظم رشتی قرار داشتند، همگام شد. با پیروزی انقلاب مشروطه، سید اشرف‌الدین روزنامه نسیم شمال را در رشت منتشر ساخت. در سال ۱۳۲۷ هجری قمری همراه مجاهدان گیلان و همگام با انقلابیون سایر شهرها، به تهران وارد شد و پس از مدتی به ادامه انتشار روزنامه خود در این شهر پرداخت. سید اشرف در اواخر عمر خود مبتلا یا متهم به جنون شد و سرانجام، سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در تهران با فقر و تنگدستی درگذشت» (میرانصاری، ۱۳۷۶: ۹۶).

اما نقشی که نسیم شمال در مقام یک شاعر و مصلح اجتماعی در فضای انقلابی عصر بازی کرد، موجب شد در چشم و دل مردم اعتباری عظیم یابد و در واقع، «او از میان مردم برخاست، با مردم زیست و تا مدت‌ها پس از مرگ هم در میان مردم پرآوازه بود. بنابراین، بجاست که او را (شاعر مردم در عصر بیداری) بنامیم» (یاحقی، ۱۳۷۴: ۵۸). او محبوب‌ترین و معروف‌ترین شاعر ملی عهد انقلاب است (ر.ک؛ آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۶۲).

### ۴. محمود سامی البارودی

محمود سامی باشا بن حسن حسنی بن عبدالله البارودی المصری در سال ۱۸۳۸ میلادی (۱۲۵۵ ق.) در قاهره چشم به دنیا گشود. اصلش از جرکس و به ایتای بارود منسوب است. بارودی نیز همچون نسیم شمال در دوران کودکی، یعنی در هفت‌سالگی از نعمت پدر محروم شد.

«پس از آموختن دروس مقدماتی در خانه، در دوازده‌سالگی از جراکسه به مدرسه نظام رفت و از آنجا در شانزده‌سالگی به سال ۱۸۵۴ میلادی در زمان عباس اول فارغ‌التحصیل شد. وی مدرسه نظام را از آن رو اختیار کرده بود که

بتواند افکار و آرزوهای عالی و انسانی خویش را جامه عمل بپوشاند، ولی چون در زمان عباس اول و سعید، روح دلیری و سلحشوری نقصان پذیرفت و آن دو در متزلزل ساختن پایه‌های بیداری ملت بسیار کوشیدند، لذا بارودی اضطراراً از مبارزه خود دست کشید» (حریرچی، ۱: ۱۳۴۵).

شعر او در آغاز، رنگ دینی و مذهبی داشت، ولی سپس به علت حوادث رخ داده در مصر، رویکرد سیاسی، اجتماعی و حماسی بر شعرش غلبه یافت. وی نخستین شاعری بود که ابواب شعر اجتماعی وطنی را در مقابل شاعران گشود (ر.ک؛ ضیف، ۱۹۶۱م: ۱۸۶). زمانی که توفیق پاشا زمامداری مصر را به دست گرفت، بارودی به وی نزدیک شد و توفیق پاشا وزارت اوقاف را به وی واگذار کرد. بارودی که در مکتب سید جمال‌الدین شاگردی کرده بود، فردی میهن‌پرست با روحیه‌ای اصلاح‌گراانه بود و تا آنجا که در توان داشت، برای اصلاح این وزارتخانه از خود تلاش و جدیت نشان داد (ر.ک؛ الدسوقی، ۱۹۵۳م: ۲۴). وقتی نخست‌وزیر ریاض پاشا گرایش‌های قومی و ملی‌گرایانه بارودی و ارتباط وی را با میهن‌پرستان دید نزد توفیق پاشا علیه او دسیسه کرد و او مجبور شد از دیوان اوقاف وزارت جنگ استعفا دهد و به زندگی دور از سیاست و دغدغه روی آورد (ر.ک؛ ضیف، ۱۹۶۱م: ۸۲).

##### ۵. اجتماعیات در شعر نسیم شمال و سامی البارودی

چنان که پیشتر اشاره شد، هم نسیم شمال و هم بارودی در هیأت مصلحی اجتماعی ظاهر شدند و هر یک با استفاده از ابزار شعر در پی آن برآمدند تا با نقد نابسامانی‌های اجتماع خود به اصلاح امور جامعه بپردازند. در این بخش، به طرح پاره‌ای از دغدغه‌ها و دردهای مشترک اجتماعی این دو شاعر خواهیم پرداخت.

##### ۱-۵. ترغیب مردم به علم‌اندوزی و مبارزه با جهل

بسیاری از جمعیت ایران، در عصری که نسیم شمال می‌زیست، از نعمت سواد و دانش محروم بودند. از آنجا که «سید اشرف‌الدین حقوق مدنی و سیاسی فردی را می‌شناخت و آن را ارج می‌نهاد، او پایین بودن فرهنگ عمومی جامعه را بالای ملت

می‌داند و برای بالا بردن فرهنگ مردم، به مبارزه با جهل، خرافه و بی‌سوادی برمی‌خیزد» (فاضلی‌منش، ۱۳۹۳: ۹۳). نسیم شمال در اشعار خود، مردم، به‌ویژه جوانان را به یادگیری علوم و فنون دعوت می‌کند. در ترجیع‌بندی با عنوان «ورق برگرد» می‌گوید:

«ای پسر گر تو ز اوضاع جهان بی‌خبری

روز و شب درس بخوان تا که نبینی خطری

از برای فقرا علم ندارد ضرری

بعد از این دوره علم است نه چیز دیگری

مرد با علم خردمند و هنرور گردد

عن قریب است که این دوره ورق برگردد»

(اداره چی گیلانی، ۱۳۷۵: ۴۴۱ و ۲۳).

در ترجیع‌بند دیگری با عنوان «مدرسه‌ها» نیز به علم‌آموزی و اهمیت جایگاه مدارس تأکید می‌کند:

«می‌رود مدرسه هر کودک پاکیزه‌سرشت از همین مدرسه زیبا غلبه کرده به زشت

کودکی با خط خوش بهر من این شعر نوشت

شهر آباد شده، به‌به از این مدرسه‌ها خلق آزاد شده، به‌به از این مدرسه‌ها»

(همان: ۴۴۳).

آزاداندیشی و روشنفکری او تا به جایی بود که:

«در زمانی که درس خواندن حتی برای پسران هم به سختی، آن هم از

طریق مکتب‌خانه‌ها میسر می‌شد و باسواد شدن دخترها ابدأ مطرح نبود و اغلب

افراد متعصب باسواد شدن دخترها را ننگ می‌دانستند و می‌گفتند دختری که

باسواد شد، ممکن است پنهانی مکاتبات عاشقانه به راه بیندازد و رسوایی به بار

بیاورد، در دیوانش مکرر به اشعاری برمی‌خوریم که دختران را به تحصیل دانش

ترغیب کرده‌است» (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۷۸).

«ای دختر من! درس بخوان فصل بهار است بیکار به خانه منشین موقع کار است

در مدرسه دایم پی تحصیل و طلب باش! در خانه مواظب به قوانین ادب باش!

از علم و ادب منتظر رحمت رب باش!

ارباب ادب را دل عشاق شکار است ای دختر من درس بخوان، فصل بهار است! (اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۵: ۲۱۷).

همچنین، در شعر «شاگردان بخوانند»، با تأسی از سخن پیامبر، آموختن علم را بر هر زن و مردی واجب می‌داند و عامل رشد و پیشرفت کودکان و نیز رهایی و گشایش از فروبستگی‌های عالم را علم می‌داند:

مرد و زن را رهنما علم است علم	«در جهان واجب به ما علم است علم
آشکارا و برملا علم است علم	آنچه پیغمبر به ما واجب نمود
باعث نشو و نما علم است علم	کودکان را در زمان کودکی
بهر ما مشکل گشا علم است علم»	گر گره در کار ما افکند چرخ

(همان: ۲۹۷).

ناآگاهی افراد جامعه از مسائل فردی- اجتماعی بارودی را نیز به درد می‌آورد و همین عامل او را به سرودن اشعاری با رویکرد انتقاد اجتماعی سوق می‌داد. بارودی در توصیف مردمان تبعیدگاه خود- سیلان-، آنان را فاقد علم و دانش و دشمن عالمان دانسته‌است و تنهایی و فاصله گرفتن از آنها را بر حضور در میان آنها ترجیح داده‌است:

«لَا يُحْسِنُونَ الْمَقَالَ إِن نَطَقُوا      جَهْلًا وَ لَا يَفْقَهُونَ إِن أَدْنُوا  
أَرَى بِهِمْ وَحْشَةً إِذَا حَضَرُوا      وَ طَيْبَ أَنْسٍ إِذَا هُمْ ظَعَنُوا»  
(البارودی، ۱۹۸۸م: ۶۵۵).

بارودی هم‌وطنان خود را به تحصیل دانش ترغیب نموده‌است و علم را مقدمه رسیدن به سیادت و بزرگی می‌داند و در مقابل، جهل و نادانی را علت کوچک شدن و حقارت به شمار می‌آورد. او در اهمیت علم و دانش می‌گوید: چه بسا انسان‌های ثروتمند جاهل به سبب جهل آنان مورد تحقیر قرار بگیرند، اما انسان‌های تهی‌دست و عالم همواره مورد احترام مردم هستند:

«فَقَدْ يَسْتَجِمُّ الْمَالُ وَالْمَجْدُ غَائِبٌ      وَ قَدْ لَا يَكُونُ الْمَالُ وَالْمَجْدُ حَاضِرٌ»  
(همان: ۲۴۱).

بارودی مدارس را به درختانی تشبیه می‌کند که اگر شاخه‌های آن تناور شوند و قد بکشند، میوه‌های تازه و شاداب (دانش‌آموزان) ثمر می‌دهند و عقل و حکمت شاخه‌های آن را می‌نوازند و در چنین وضعیتی، دانش‌آموزان مانند کبوترهای مسجدالحرام به دانش‌آموزی مشغول می‌شوند:

«فَاسْتَيْقِظُوا يَا بَنِي الْأَطْنَانِ، وَأَنْتَصِبُوا  
وَلَا تَتَّظِنُوا نَمَاءَ الْمَالِ وَانْتَسِبُوا  
فَرَبِّ ذِي ثَرْوَةٍ بِالْجَهْلِ مُحْتَقِرٍ  
شَيْدُوا الْمَدَارِسَ فِيهِ الْغَرَسُ إِنْ بَسَفَتْ  
مَغْنَىٰ عُلُومٍ تَرَى الْأَبْنَاءَ عَاكِفَةً  
لِلْعِلْمِ فَهُوَ مَدَارُ الْعَدْلِ فِي الْأُمَّمِ  
فَالْعِلْمُ أَفْضَلُ مَا يَحْوِيهِ ذُو نَسَمٍ  
وَرَبِّ ذِي خَلَّةٍ بِالْعِلْمِ مُحْتَرَمٍ  
أَفْنَانُهُ أَنْمَرَتْ غَضًّا مِنَ النَّعْمِ  
عَلَى الدُّرُوسِ بِهِ كَالطَّيْرِ فِي الْحَرَمِ»  
(همان: ۵۱۴-۵۱۵).

بارودی با نکوهش سطح پایین سواد در جامعه، به آن‌ها هشدار می‌دهد که مبدا بدون آگاهی، علم و عقلانیت، تسلیم غیبات شوند، مگر آنکه حجت و استدلالی ببینند که روشن‌کننده پیچیدگی امر باشند:

«وَأَيَّاكَ وَالتَّسْلِيمَ بِالْغَيْبِ قَبْلَ أَنْ تَرَى  
حُجَّةً تَجْلُو بِهَا غَامِضَ الْأَمْرِ»  
(همان: ۲۰۳).

## ۲-۵. باستان‌گرایی

بارودی و نسیم شمال با یادآوری پیشینه درخشان و تاریخ کهن کشور خود، مردم را به شکوفایی توانایی‌های خود و پیشرفت ترغیب نموده‌اند. روشن است که «تاریخ و فرهنگ هر کشوری از مهم‌ترین عناصر ناسیونالیستی آن محسوب می‌شود. پاره‌ای از شاعران با برشمردن نام شاهان، پهلوانان و اسطوره‌های ملی، سعی در آگاهی مردم از هویت خود دارند. نسیم شمال با اینکه اندیشه‌های اسلامی قوی دارد، ولی ایران باستان را در تضاد با آن نمی‌بیند و برای آزادی ایران در آرزوی شاهان و جنگاورانی مانند دوران باستان است» (خاتمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۸). او در شعر «بی‌کس وطن»، چنین با حسرت از گذشته نوستالوژیک خود حرف می‌زند:

«ای دخمه فریدون تاج کیان چه شد؟! کشمیر و بلخ، کابل و هندوستان چه شد؟!»



دریای نور، تخت جواهرنشان چه شد؟! آن قدرت شجاعت و جوش و خروش کو؟!  
شیران جنگجوی پلنگینه‌پوش کو؟! جمشید و کیقباد چه شد؟! داریوش کو؟!  
(اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۵: ۲۲۹).

شاعران و منتقدان عصر مشروطه، به طور کلی مقوله باستان‌گرایی را ذیل  
وطن‌دوستی و ملیت‌گرایی مطمح نظر قرار داده‌اند:

«اگرچه باستان‌گرایی اغلب به عنوان یک اصطلاح ادبی به کار می‌رود و  
ناظر بر مباحث زبانی است، اما در شعر مشروطه، حاکی از رویکردی دیگر در  
گرایش به ایران باستان است که عمدتاً به معنای گرایش به ایران پیش از  
اسلام به کار رفته است. در رویکرد جدید شاعران عصر مشروطه به ایران  
باستان، جنبه‌های فکری و فرهنگی این گرایش بر جنبه‌های زبانی و بلاغی  
غالب بوده است» (یاری، ۱۳۸۹: ۶).

هنرمندی نسیم شمال در این است که با وجود آگاهی به مقتضیات عصری که در آن  
به سر می‌برد، واقعیت‌های تاریخی را در راستای اهداف خود به کار می‌گیرد؛ به تعبیر  
دیگر، «اشرف، شاعر زمان خویش است و حرف او تعلق به عصر و زمان خود را دارد. او  
واقعیت‌های تاریخی را به طرز ماهرانه‌ای در اشعار خود به کار می‌برد و این موجب زیبایی  
کارش می‌شود» (نشایی مقدم، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

نسیم شمال در شعر «خطاب به فرنگیان» می‌گوید: شما تنها امکاناتی نظیر نظامی،  
صنعتی و... دارید، اما هیچ‌گاه پهلوانانی نظیر رستم، گودرز و حسین‌گُرد را نداشته‌اید:  
«آن شنیدستم حسین‌گُرد با جنگ و نبرد شد روان از اصفهان، هندوستان را فتح کرد  
در فرنگستان کجا دارد چنین شیران مرد

رستم و گودرز یل با آن شجاعت مال ماست باغ و رضوان، مور و غلمان، ناز و نعمت مال ماست»  
(اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۵: ۲۰۶).

سید اشرف‌الدین در شعر «قبای تازه به مناسبت عید نوروز» سنت دیرینه برگزاری  
جشن عید نوروز را یادآور می‌شود که یادگاری از جمشید جم و ایران باستان است و  
می‌گوید:

«عیدی بدهید فصل عید است این عید برای ما سعید است

جمشید جم این بساط را چید      از جم به عجم مهین نوید است  
شیرینی و هفت سین بیارید      ای هموطنان مرا امید است»  
(همان: ۹۵).

بارودی نیز از مفاخر به‌جا مانده از مصر قدیم، به‌ویژه اهرام مصر سخن می‌گوید که به عنوان هویت و شناسنامهٔ مردم این سرزمین، همچنان شکوهمندانه قامت برافراخته‌اند و از باد و گزند روزگار به‌سلامت و سرافرازانه عبور کرده‌اند. او سازندگان چنین بناهایی را مایهٔ مباهات و افتخار می‌داند و تأکید می‌کند که اگر ملتی اصالت تاریخی و تاریخی اصیل نداشته باشد، بی‌تردید تاریخ و گذشت روزگاران، آن ملت و مردم را به فراموشی خواهد سپرد:

«سَلِ الْجِيْزَةَ الْفِيْحَاءَ عَن هَرَمِي مِصْرٍ  
لَعَلَّكَ تَدْرِي غَيْبَ مَا لَمْ تَكُنْ تَدْرِي  
بِنَاءِ أَنْ رَدًّا صَوْلَةَ الدَّهْرِ عَنْهُمَا  
وَمِنْ عَجَبٍ أَنْ يَغْلِبَا صَوْلَةَ الدَّهْرِ  
أَقَامَا عَلَي رَغْمِ الْخُطُوبِ لِيَشْهَدَا  
لِبَيَانِهِمَا بَيْنَ الْبَرِيَّةِ بِالْفَخْرِ  
فَكَمْ أُمَمٍ فِي الدَّهْرِ بَادَتْ، وَأَعْصُرٍ  
خَلَّتْ وَ هُمَا أُعْجُوبَةُ الْعَيْنِ وَالْفِكْرِ  
تَلُوحُ لِأَثَارِ الْعُقُولِ عَلَيْهِمَا  
أَسَاطِيرُ لَا تَنْفَكُ تُتَلَى إِلَى الْحَشْرِ»  
(البارودی، ۱۹۹۸ م: ۲۲۱-۲۲۲).

از سوی دیگر، «از جمله اغراض قدیمی که بارودی لباس جدیدی بر آن پوشاند و شخصیت او به‌وضوح در آن ظاهر شد، شعر سیاسی وطنی بود که از او رهبری محبوب ساخت و بدان سبب زندانی و تبعید شد» (کاوری و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۷). چنان‌که «این عشق و اشتیاق طولانی آرامش را از وی ربود و در تمام اوقات شبانه‌روز به یاد وطن می‌باشد و هیچ‌گاه از یاد آن غافل نمی‌شود. از این رو، اگر وطنش را در مقابل آفات و

بلا سالم ببیند، حتی اگر خودش دچار غم و اندوه و بیماری شود، باکی ندارد» (نظری، ۱۳۸۷: ۵۱):

وَأَطُولَ شَوْقِي إِلَيْكَ يَا وَطَنُ      وَإِنْ عَرَّتْنِي بِحَبِّكَ الْمَحَنُ!  
أَنْتَ الْمَنَى وَالْحَدِيثُ إِنْ أَقْبَلَ الصُّ      صَبِحَ وَ هَمِّي إِنْ رَنَّكَ الْوَسَنُ  
لَسْتُ أَبَالِي وَ قَدْ سَلِمْتَ عَلَيَّ      الدَّهْرُ إِذَا مَا أَصَابَنِي الْحَزَنُ  
(البارودی، ۱۹۹۸م: ۶۵۳).

حس ناسیونالیستی و وطن پرستی در جای جای اشعار بارودی به چشم می خورد که «این حس از بدو زندگی همراه بارودی بود و آنگاه که تبعید می شود، این حس در وجودش دوچندان می شود. شدت اشتیاق بارودی به وطن را می توان آشکارا در قصیده «سروده بازگشت» در بدو ورود به مصر، پس از اتمام دوره تبعید او، مشاهده کرد» (غنی پور، و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۴-۲۵).

مطلع این قصیده چنین است:

«أَبَابِلُ رَأَى الْعَيْنِ أَمْ هَذِهِ مِصْرُ؟      فَإِنِّي أَرَى فِيهَا عَيْونًا هِيَ السَّحْرُ»  
(البارودی، ۱۹۹۸م: ۲۷۰).

بارودی همچنان که در تبعید به سر می برد، هیچ گاه وطن خود را فراموش نکرد و به آن عشق می ورزید و یاد مصر و زیبایی های آن همواره در اشعارش بازتاب پیدا می کند: «أَشْتَاقُ نَجْدًا وَ سَاكِنِيهِ      وَأَيُّنَ مَنِّي الْعَدَاةَ نَجْدُ  
ذَابَ فُؤَادِي بِحُبِّ لَيْلِي      يَا لِفُؤَادِ بَرَاهُ وَجْدُ  
فَكَيْفَ أَمْسِي بِغَيْرِ قَلْبٍ      يَا نُورَ عَيْنِي وَ كَيْفَ أَغْدُو  
فَهَلْ لِنَيْلِ الْوَصَالِ يَوْمًا      بَعْدَ مَدِيدِ الصُّدُودِ عَهْدُ  
وَهَلْ أَرَانِي رَفِيقَ حَادٍ      بِمَدْحِ خَيْرِ الْأَنَامِ يَحْدُو  
عَسَى إِلَهِي يُفَكُّ أَسْرِي      فَهَوَ فَعُولٌ لِمَا يَوْدُ»  
(همان: ۱۶۸-۱۶۹).

همچنین، در جای دیگر چنین از مصر - سرزمین مادریش، از رود نیل و... از سر شوق و اشتیاق سخن می گوید:

«طَالَ شَوْقِي إِلَى الدِّيَارِ وَلَكِنُ      أَيْنَ مِنْ مِصْرَ مَنْ أَقَامَ بِكُنْدِي

حَبْدًا النَّيْلُ حِينَ يَجْرِي فَيُبْدِي رَوْنَقَ السَّيْفِ وَ اهْتِرَازَ الْفِرْنَدِ  
(همان: ۱۶۹).

### ۳-۵. ستیز علیه بیگانگان در شعر نسیم شمال و سامی البارودی

نسیم شمال، با اهداف استعماری کشورهای متجاوز آشنا بود و از آن‌ها با تعبیر «فیل» یاد می‌کرد. شفیعی کدکنی در این زمینه می‌نویسد: «سید اشرف‌الدین با همهٔ سادگی و نگاه طبیعی خود از گرایش‌های سیاسی رجال ایران عصر مشروطیت که جمعی هوادار آلمان بودند و گروهی طرفدار روس و عده‌ای نیز متکی به انگلستان، از کلمهٔ فیل (Phil) - به معنی دوستدار - استفاده کرده‌است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۸-۵۹).

«فیل بدبخت در ایام قدیم بود در مملکت هند مقیم  
فربه و چاق و تنومند و جسیم حال امروزه برای زر و سیم

خاک ایران شده ویران ز سه فیل

روس فیل، انگلوفیل، آلمان فیل»

(اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۵: ۲۹۳).

نسیم شمال همچنان در اشعارش نارضایتی خود را مبنی بر حضور بیگانگان اعلام می‌دارد و علاوه بر ابراز علاقهٔ خود به ایران، هدف بیگانگان را نیز فاش می‌کند:

«ای دریغا ریخت دشمن زهر قاتل در ایاغ

ای دریغا! گشت خاموش از همه ایران چراغ

این سخن می‌گفت گل با بلبلی در صحن باغ

سوخت از عشق وطن این اشرف مسکین ما

ای دریغا می‌رود هم مملکت هم دین ما»

(همان: ۳۰۱).

سید اشرف‌الدین در مسمط «صبر کن آرام جانم، صبر کن»، پرده از ظلم و ستم انگلیسی‌ها بر مردم برمی‌دارد. با زبان طنز و استهزاء تأکید می‌کند که مردم باید به هوش باشند تا انگلیس هرگز به عهد خود وفا نخواهد کرد و وعده‌هایش به حقیقت نخواهد

پیوست:

«بعد از این منسوخ می‌گردد جفا      روس با آلمان کند صلح و صفا  
انگلیس آید سر عهد و وفا      تو بکش بر چشم خود سرمه خفا  
صبر کن آرام جانم، صبر کن»

(همان: ۱۰۲-۱۰۳).

هنگامی که انگلیسی‌ها سایه خویشت را بر وطن بارودی گستراندند، از ثمرات، خیرات، محصولات، منابع و ذخایر این کشور استفاده می‌کردند، در حالی که صاحبان اصلی آن مردم بودند و در فقر و رنج به سر می‌بردند، بارودی وجود غارتگران بیگانه را ننگ و بلیه‌ای برای جامعه بشری به حساب می‌آورد و دعوی حق آنان را بر این ملک و سرزمین، مصیبتی بزرگتر می‌دانست:

«وَمَا مِصْرُ عُمَرِ الدَّهْرِ إِلَّا غَنِيمَةٌ      لِمَنْ حَلَّ مَغْنَاهَا وَ نَهَبَ مُقَسَّمٌ  
تَدَاوَلَهَا الْمَلَائِكُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ      وَ نَالَ بِهَا حَظًّا فَصِيحٌ وَ أَعْجَمٌ  
فَمَا أَهْلُهَا إِلَّا عَبِيدٌ لِمَنْ سَطَا      وَلَا رِيْعُهَا إِلَّا لِمَنْ شَاءَ مَغْنَمٌ  
عِدَادُكَ فِي سِلْكِ الْبَرِيَّةِ خَزِيَةٌ      وَ دَعْوَاكَ حَقُّ الْمَلِكِ أَدْهَى وَ أَعْظَمٌ  
لَقَدْ هَانَتْ الدُّنْيَا عَلَى النَّاسِ عِنْدَمَا      رَأَوْكَ بِهَا فِي مَلِكِ يُوسُفَ تَحَكُّمٌ  
فَإِنْ تَكُ أَوْلَتْكَ الْمَقَادِيرُ      حُكْمُهَا فَقَدْ حَازَهَا مِنْ قَبْلِ عَيْدِ مَزْنَمٌ  
وَ شَتَّانَ عَبْدٌ بِالْمَحَجَّةِ نَاطِقٌ      وَ حَرٌّ إِذَا نَاقَشْتَهُ الْقَوْلَ أَغْتَمٌ»  
(البارودی، ۱۹۹۸ م.: ۶۱۰-۶۱۱).

بارودی می‌گوید که اگر انسان ظلم را از خود دفع نکند، عزت و شرفش از بین می‌رود؛ چنان‌که اگر مقابل سیل به جایی پناه نبرد، سیل او را نابود می‌کند. از نظر او، سخت‌ترین درد این است که ظالم با وجود ستمگری خود در محافل و مجالس مردم مورد احترام قرار بگیرد:

«إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَدْفَعْ يَدَ الْجَوْرِ إِنْ      سَطَتْ عَلَيْهِ فَلَا يَأْسَفُ إِذَا ضَاعَ مَجْدُهُ  
وَمَنْ ذَلَّ خَوْفَ الْمَوْتِ كَانَتْ      حَيَاتُهُ أَضْرَ عَلَيْهِ مِنْ حِمَامٍ يَوْدُهُ  
وَ أَقْتَلُ دَاءٍ رُؤْيَا الْعَيْنِ ظَالِمًا      يَسِيءُ وَ يَتَلَى فِي الْمَحَافِلِ حَمْدُهُ  
عَلَامُ يَعِيشُ الْمَرْءُ فِي الدَّهْرِ خَامِلًا      أَيَفْرَحُ فِي الدُّنْيَا بِيَوْمٍ يَعُدُّهُ؟  
يَرَى الصَّيْمِ يَغْشَاهُ فَيَلْتَدُ وَقَعَهُ      كَذِي جَرَبٍ يَلْتَدُ بِالْحَكِّ جِلْدُهُ»

إِذَا الْمَرْءُ لَاقَى السَّيْلَ تَمَّتَ  
عَفَاءً عَلَى الدُّنْيَا إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَعِشْ  
مِنَ الْعَارِ أَنْ يَرْضَى الْفَتَى بِمَذَلَّةٍ  
وَإِنِّي أَمْرٌ لَا أَسْتَكِينُ لِصَوْلَةٍ  
أَبَتْ لِي حَمْلَ الضَّيْمِ نَفْسُ أَبِيَّةٍ  
نَمَانِي إِلَى الْعَلِيَاءِ فَرَعٌ تَأْتَلَتْ أَرْوَمَتُهُ  
لَمْ يَعِجْ إِلَى وَزْرِ يَحْمِيهِ أَرْدَاهُ مَدُّهُ  
بِهَا بَطْلًا يَحْمِي الْحَقِيقَةَ شَدُّهُ  
وَفِي السَّيْفِ مَا يَكْفِي لِأَمْرِ يُعَدُّهُ  
وَإِنْ شَدَّ سَاقِي دُونَ مَسْعَايَ قَدُّهُ  
وَقَلْبٌ إِذَا سِيمَ الْأَدَى شَبَّ وَقَدُّهُ  
فِي الْمَجْدِ وَاقْتَرَّ سَعْدُهُ»  
(البارودی، ۱۹۹۸م: ۱۲۶-۱۲۷).

#### ۴-۵. عدالت‌خواهی، قانون و شورا

عدالت و عدالت‌خواهی از جمله مفاهیمی است که شاعران و نویسندگان عصر مشروطه در راه وصول آن مجاهدت‌های فراوان از خود نشان دادند و آثار آنان مشحون از دغدغه‌های عدالت‌خواهی است؛ چنان‌که شیخ فضل‌الله و روحانیون مشروطه‌خواه، هر یک با تلقی خاص خود بر آن تأکید داشتند (ر.ک: آجودانی، ۱۳۸۴: ۳۹۱-۳۹۲).

نظام مشروطیت باعث ایجاد قانون اساسی و تبعیت از آن در عرصه‌های مختلف شد. این اتفاقات باعث ورود برخی اصطلاحات به ادبیات نیز شد؛ مانند «ملت»، «حقوق بشر» و... . سید اشرف‌الدین هم از جمله آزادی‌خواهانی بود که از این جریان‌ها تأثیر پذیرفت:

«شهر ما مجلس شورا دارد      موقع نطق چه پروا دارد  
اطلاع از همه دنیا دارد      پارلمان رتبه‌ا‌علی دارد  
مجلس تازه تماشا دارد!»

(اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۵: ۵۹۱).

نسیم شمال بر نظام مشروطه تأکید می‌کند و آن را باعث تثبیت عدالت و تشکیل قانون می‌داند:

«مشروطه درختی است پُر از میوه و اشعار  
قانون اساسی است در او ناظر هر کار  
عدلیه و انصاف و مساوات ورا بار  
فرقی به میان غنی و شاه و گدا نیست»  
(همان: ۲۲۱).

نسیم شمال از تأسیس مجلس شورا که از نتایج مشروطیت بود، به نیکی یاد می‌کند و معتقد است که مجلس و وکلای آن ضامن امنیت مملکت و برقراری عدل و نیز رافع ظلم هستند:

«ای اهل ایران، مجلس مبارک در شهر تهران، مجلس مبارک  
در کار ملت، ضامن وکیل است این مملکت با، امن وکیل است  
هفتم وزیر است، ثامن وکیل است بر کرسی عدل، ساکن وکیل است  
هان ای وکیلان، مجلس مبارک»

(علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۹۷).

همچنین، در شعر «راجع به جنگ آستاره» خشنودی خود را در باب تشکیل مجلس عادل چنین بیان می‌کند:

«درویش بخوان منقبت از همّت مولا مشروطه شده مملکت از همّت مولا  
شد قسمت ما مشورت از همّت مولا گردید جوان سلطنت از همّت مولا  
ایام ستم رفت، ظالم به عدم رفت...»

(اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۵: ۳۴۳).

بارودی نیز عقیده دارد که:

«عدل چون آبی است که نفعش به همه مردم می‌رسد و قوام زندگی  
انسان‌ها بر آن است و شدت نیاز انسان‌ها به آب واضح و روشن است و حاکم  
عادل چون دریایی عظیم است که جویبارها و رودها باید به او بپیوندند و به  
وسیله این نعمت فراگیر است که ترس و خوف فرومی‌ریزد و امنیت، آرامش و  
صلح حکمفرما می‌شود، ظلم خفی و آشکار از بین می‌رود و آمال و آرزوها  
برآورده می‌شود و هر کس از آنچه که امید به خیر دارد، تحقق می‌یابد»  
(کشاورزی، ۱۳۸۷: ۷۵).

وی می‌گوید:

«فَالْخَصْبُ فِي الدُّنْيَا عَلَامَةٌ عَدْلِهِ وَأَجْرِي نَسِيمِ الْأَمْنِ بَعْدَ رُكُودِهِ  
وَأَعَادَ مِصْرَ إِلَى جَمَالِ شَبَابِهَا وَالْغَيْثُ فَضْلُهُ جُودِهِ الْمَسْكُوبِ  
وَأَفَاضَ مَاءَ الْعَدْلِ بَعْدَ نُضُوبِ مَنْ بَعْدَ مَا لَيْسَتْ خِمَارَ مَشِيبِ

فَتَنَّمَّتْ مِنْ فَيْضِهِ فِي غِبْطَةٍ      وَ تَمَتَّعَتْ مِنْ عَدْلِهِ بِنَصِيبِ  
و إِذَا أَرَادَ اللَّهُ رَحْمَةً أُمَّةً      بَعَثَ الشِّفَاءَ لَهَا بِخَيْرِ طَيْبِ  
(البارودی، ۱۹۹۸ م: ۶۱).

اگرچه شعر سیاسی در دوره امویان رشد و شکوهی یافت، در دوره‌های بعدی، به‌ویژه در دوره فترت از اوج و اعتبار افتاد. اما در عصر نهضت، دیگر بار این بارودی بود که شعر را «وسیله‌ای برای بیان نفس پُروکار و سرکش خود در برابر ظلم و اجحاف قرار داد؛ همان چیزی که او را به رهبری محبوب در میان مردم مصر بدل کرد و بر همین موجب به بند و زندان و تبعید گرفتار آمد» (شکیب و غیبی، ۱۳۸۶: ۱۸). دو بیت زیر نمونه‌ای است از روحیه ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی او:

«لَا عَيْبَ فِي سَوَى حُرِّيَّةِ مَلَكَتْ      أَعْتَنِي عَنْ قَبُولِ الدُّلِّ بِالْمَالِ  
تَبَعْتُ خُطَّةَ آبَائِي فَسِرْتُ بِهَا      عَلَيَّ وَتَيْرَةَ آدَابٍ وَ أَسْأَلِ  
(البارودی، ۱۹۹۸ م: ۴۴۷).

هنگامی که محمد توفیق پاشا به خدیوی مصر می‌رسد، سامی البارودی جلوس او را به اریکه قدرت تبریک می‌گوید و وعده‌هایی را یادآور می‌شود که او درباره شوری و مجلس نمایندگان به مردم داده بود:

«فَالْعَدْلُ يَرْعَاهَا بِرَأْفَةٍ وَاللَّـ      سَنَ الْمَشُورَةَ، وَهِيَ أَكْرَمُ خُطَّةٍ  
هِيَ عَصْمَةُ الدِّينِ الَّتِي أَوْحَى بِهَا      فَمَنْ اسْتَعَانَ بِهَا تَأَيَّدَ مُلْكُهُ  
أَمْرَانِ مَا اجْتَمَعَا لِقَائِدِ أُمَّةٍ      جَمْعُ يَكُونُ الْأَمْرُ فِيمَا بَيْنَهُمْ  
هِيَهَاتَ يَحْيَا الْمَلِكُ دُونَ مَشُورَةٍ      فَأَعْكَفَ عَلَى الشُّورَى تَجِدُ فِي طَيْبِهَا  
وَ تَمَتَّعْتَ بِالْعَدْلِ مِنْكَ رَعِيَّةً     

سَدِّ وَالْبَأْسُ يُحْمِيهَا بِصَوْلَةِ أَصِيدِ      يَجْرِي عَلَيْهَا كُلُّ رَاعٍ مُرْشِدِ  
رَبُّ الْعِبَادِ إِلَى النَّبِيِّ "مُحَمَّدٍ"      وَ مَنْ اسْتَهَانَ بِأَمْرِهَا لَمْ يَرشُدِ  
إِلَّا جَنَى بِهَا ثَمَارَ السُّوْدُدِ      شُورَى، وَجَنَدٌ لِلْعَدُوِّ بِمِرْصَدِ  
وَ يُعِزُّ رُكْنَ الْمَجْدِ مَا لَمْ يُعْمَدِ...      مِنْ بَيْنَاتِ الْحُكْمِ مَا لَمْ يُوجَدِ...  
كَانَتْ فَرِيْسَةً كُلِّ بَاغٍ مُعْتَدِ»      (همان: ۱۲۰-۱۲۱).



بارودی بعد از آزمودن حاکمان و مردم جامعه‌اش، آن‌ها را افرادی ستم‌پیشه یافته که حقوق دیگران را ادا نمی‌کنند. او در یکی از قصیده‌هایش، با انتقادی کوبنده، عادل‌ترین آن‌ها را ظالم‌تر از گرگ نسبت به گوسفند توصیف می‌کند:

فَالنَّارُ كَأَمَانَةٍ فِي نَاخِرِ السَّلَامِ	«فَلَا يُعْرِنُكَ مِنْ وَجْهِ بَشَاشَتِهِ
وَسَتَّحَكَمَ الْغَدْرُ فِي السَّادَاتِ وَالْحَشَمِ	تَغْيِيرَ النَّاسِ عَمَّا كُنْتَ أَسْمَعُهُ
أَعَدَى عَلَى الْخَلْقِ مِنْ ذَنْبٍ عَلَى عَنَمِ	وَظَلَّ أَعْدَلُ مَنْ تَلَقَّاهُ مِنْ رَجُلٍ
خَالَ مِنَ الْفَضْلِ مَمْلُوءٍ مِنَ النَّهَمِ	مِنْ كُلِّ أَشْوَهٍ فِي عَرْنِينِهِ فَطَسُ
عَلَى الْمَحَارِمِ هَدَّاجُونَ فِي الظُّلَمِ	سُودَ الْخَلَائِقِ دَلَّاجُونَ مَا طَبِعُوا
وَلَا يُوفُونَ بِالْعَهْدِ إِلَّا خَيْفَةَ النَّقَمِ	لَا يُحْسِنُونَ التَّقَاضِي فِي الْحُقُوقِ
وَهُمْ أَصْحَاءٌ فِي دَرَعٍ مِنَ السَّقَمِ	صَفْرُ الْوَجْوهِ مِنَ الْأَحْقَادِ تَحْسِبُهُمْ
وَلَا أَمَانَةَ فِي عَهْدٍ وَلَا قَسَمٍ...»	فَلَا دَمَامَةَ فِي قَوْلٍ وَلَا عَمَلٍ

(همان: ۶۱۹-۶۲۰).

## ۵. آگاهی‌بخشی و بیداری مردم

نسیم شمال و بارودی به شکل‌های مختلفی سعی دارند مردم را نسبت به زمینه و زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنند و استعمار و استعمارزدگی در جهان جدید که اینک با پوشش جدیدی در کشورهای جهان سوم جولان می‌دهند، آگاه سازند. نسیم شمال گاهی با زبان غیرمستقیم و مزاح‌گونه به بی‌خبری مردم اشاره می‌کند. وی در ترجیع‌بندی با عنوان «تو بمیری، هیچی» می‌گوید:

«خبر از کار چه داری تو بمیری هیچی

تازه اخبار چه داری، تو بمیری، هیچی

خبر تازه چه داری ز سلاطین فرنگ

باز رو تیر چه خبر داده ز هنگامه جنگ

تلگرافات چو آید به مضامین قشنگ

رمز اسرار چه داری تو بمیری هیچی»

(اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۵: ۲۲۸).

نسیم شمال در شعری خطاب به قلم، با وجود آنکه قلم را مخاطب قرار می‌دهد که نسبت به اوضاع جامعه ایرانی در شهرهای مختلف سکوت پیشه کند و چیزی نگوید، اما در عین حال، در بطن این نگاه سلبی، به اوضاع آشفته ایرانی نظر دارد:

«یاد از آشوب و جنجال فرنگستان مکن از عراق و اصفهان و آوه هم عنوان مکن! صحبت تبریز و از قزوین و از زنجان مکن! دم مزن از رشت و دارالمرز گیلان ای قلم! نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم!»

(همان: ۱۴۶).

اشرف‌الدین ملت را به مبارزه و پایداری فرامی‌خواند؛ چنان‌که پنج روز پیش از کودتای محمدعلی شاه سرود:

«ای ملت غیور کنون وقت غیرت است

ای ملت نجیب کنون روز همت است

مذهب ز دست رفت و وطن در مذلت است

مسلم مطیع ظالم و کافر نمی‌شود»

(همان: ۲۰۳).

بارودی نیز با شگفتی و تأسف فراوان از وضعیت اسفبار ملت و وطن، با قهرمانان و دلاوران چنین سخن می‌گوید: «چرا حق و حقوق پایمال شده خود را از ظالم و ستمگران با عزم و اراده پولادین و سلاح پرتوان نمی‌گیرید؟ آیا شمشیر و ادوات جنگ و قتال شکسته و ناکارآمد شده‌اند؟ کجاست دستان قدرتمند و قلب‌های شجاع و اراده‌های آهنین که ترس و ظلم را کنار زند و برای مبارزه با ظلم و ستم، طغیان، تجاوز، استرداد عزت و مجد و نیز ساقط کردن دولت مستبد به پا خیزد و از مرگ نهراسد؟ چون با ترس و ضعف نمی‌توان دست دشمن را از جان و مال ملت کوتاه کرد. وی یادآوری می‌کند که هیچ راه فراری از مرگ نیست و همه انسان‌ها مرگ را می‌چشند. پس بهتر است که ننگ و عار و نیز ذلت و خواری را از خود دور کند که کریمان و بزرگان این گونه‌اند و مرگ باعزت را بر زندگی همراه با ذلت ترجیح می‌دهند» (کشاوری، ۱۳۸۷: ۶۶):

«فَمَا لَكُمْ لَا تَعَاْفُ الضَّيْمِ أَنْفُسَكُمْ      وَلَا تَزُولُ غَوَاشِيَكُمْ مِنَ الْكَسَلِ

و تَلْكَ مِصْرُ الَّتِي أَفْنَى الْجِلَادُ بِهَا  
قَوْمٌ أَقْرَوْ عِمَادَ الْحَقِّ وَامْتَلَكُوا  
جَنُودًا تَمَارَ الْعَلَا بِالْبَيْضِ وَاقْتَطَفُوا  
فَأَصْبَحَتْ مِصْرُ تَزْهُو بَعْدَ كُدْرَتِهَا  
لَمْ تَنْبِتِ الْأَرْضُ إِلَّا بَعْدَمَا اخْتَمَرَتْ  
لَفِيفَ أَسْلَافِكُمْ فِي الْأَعْصِرِ الْأَوَّلِ  
أَزْمَةَ الْخَلْقِ مِنْ حَافٍ وَ مُنْتَعِلِ  
مِنْ بَيْنِ شَوْكِ الْعَوَالِي زَهْرَةَ الْأَمَلِ  
فِي يَانِعٍ مِنْ أَسَاكِيْبِ النَّدَى خَضِلِ  
أَقْطَارِهَا بِدَمِ الْأَعْنَاقِ وَالْقُلْلِ»  
(البارودی، ۱۹۹۸م: ۴۰۶-۴۰۷).

بارودی اوضاع مصر را به گونه‌ای می‌بیند که مردم فساد و بدی را پذیرفته‌اند و زورگویی و تزویر در میان مردم خانه کرده‌است و در ناپیایی گمراه‌کننده‌ای هستند که انسان در آن جز بر گمراهی قدم نمی‌گذارد و قهرمانان نیز صحنه را ترک و به کنجی خزیده‌اند و مجد و بزرگی فراموش و همت‌ها سست گشته‌اند. بنابراین، از بی‌تفاوتی موجود چنین می‌نالند:

«بِئْسَ الْعَشِيرُ وَ بَيْتٌ مِنْ بَلَدٍ  
أَرْضٌ تَأْتِلُ فِيهَا الظُّلْمُ وَانْقَذَفَتْ  
وَاصْبَحَ النَّاسُ فِي عَمِيَاءٍ مُظْلَمَةٍ  
لَمْ أَدْرِ مَا حَلَّ بِالْأَبْطَالِ مِنْ خَوْرٍ  
أَضَحَّتْ مُنَاخًا لِأَهْلِ الزُّرِّ وَالْخَطَلِ  
صَوَاعِقُ الْعَدْرِ بَيْنَ السَّهْلِ وَالْجَبَلِ  
لَمْ يَخْطُ فِيهَا أَمْرٌ إِلَّا عَلَى زَلِّ  
بَعْدَ الْمِرَاسِ وَ بِالْأَسْيَافِ مِنْ قَلِّ»  
(همان: ۴۰۴).

بارودی مردم را برای مبارزه با وضعیت حاکم و قیام در برابر حاکمیت، زیر نظر رهبری آگاه تشویش می‌کند:

«فَبَادِرُوا الْأَمْرَ قَبْلَ الْفَوْتِ وَانْتَزِعُوا  
وَقَلِّدُوا أَمْرَكُمْ شَهْمًا أَخَا ثَقَّةٍ  
مَاضِي الْبَصِيرَةِ غَلَابٍ، إِذَا اشْتَبَهَتْ  
وَطَالِبُوا بِحُقُوقِ أَصْبَحَتْ غَرَضًا  
حَتَّى تَعُودَ سَمَاءُ الْأَمْنِ ضَاحِيَةً  
شَكَالَةَ الرَّيْثِ، فَالْدُنْيَا مَعَ الْعَجَلِ  
يَكُونُ رِدَاءً لَكُمْ فِي الْحَادِثِ الْجَلِّ  
مَسَالِكُ الرَّأْيِ صَادَ الْبَازِ بِالْحَجَلِ...  
لِكُلِّ مُنْتَزِعٍ سَهْمًا وَ مُخْتَلِ...  
وَ يَرْفُلُ الْعَدْلُ فِي ضَافٍ مِنَ الْحَلِّ»  
(همان: ۴۱۲).

برای شاعری چون بارودی دشوار است که مردمش را در حالی ببیند که تن به خواری می‌دهند. او در برابر سکوت مردم در برابر ظلم فریاد برمی‌آورد و در حالی که به فضل گسترده خداوند در زمین اشاره می‌کند، مردم را به شمشیرهای برنده فرامی‌خواند:

«فَيَا قَوْمٌ هَبُّوا إِنَّمَا الْعُمُرُ فُرْصَةٌ  
أَصْبِرًا عَلَى مَسِّ الْهَوَانِ وَ أَنْتُمْ  
وَكَيْفَ تَرَوْنَ الذُّلَّ دَارَ إِقَامَةٍ  
أَرَى أَرُوسًا قَدْ أَيْنَعَتْ لِحَصَادِهَا  
وَفِي الدَّهْرِ طُرُقٌ وَ مَنَافِعٌ  
عَدِيدٌ الْحَصَى إِنِّي إِلَى اللَّهِ رَاجِعٌ  
وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَأَسْعُ  
فَأَيْنَ وَلَا أَيْنَ السُّيُوفُ الْقَوَاطِعُ؟»  
(همان: ۳۱۷-۳۱۸).

## ۶. نتیجه‌گیری

بررسی و واکاوی اجتماعیات در شعر نسیم شمال و بارودی نشان می‌دهد که موضوعات اجتماعی مشترک بسیاری در شعر این دو شاعر مجال ظهور و بروز پیدا کرده‌اند که معلول تحولاتی هستند که کشور ایران و مصر در فرایند گذار از دنیای سنت به مدرنیته تجربه کرده‌اند، به‌ویژه این که در برهه تاریخی که نسیم شمال و بارودی می‌زیستند، بیش از آنکه نگاه هنری به شعر وجه غالب باشد، این دیدگاه ابزاری به شعر است که در گفتمان ادبی مسلط قدر می‌بیند و بر صدر می‌نشیند؛ چنان که بارودی و نسیم شمال شعر خویش را در خدمت اصلاح امور جامعه قرار دادند. نتایج مقاله حاضر، این فرضیه را تقویت می‌کند که به دلیل مشترکات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، می‌توان دامنه تحقیق را گسترده‌تر نمود و از زوایای مختلف، شعر شاعران عصر نهضت در جهان عرب و شاعران مشروطه در ایران را مورد بررسی قرار داد و در پرتو نگاهی تطبیقی، عیار و ارزش ادبیات ملی خود را بهتر شناخت.

## ۷. منابع و مأخذ

### قرآن کریم:

آجودانی، ماشالله. (۱۳۸۴) *مشروطه ایرانی*. ج ۶. تهران: اختران.  
آرین پور، یحیی. (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. ج ۲. تهران: زوار.  
ابراهیمی کاوری، صادق، سکینه اسدی و رضوان لرستانی. (۱۳۹۲). «تطبیق مضامین شعری ملک‌الشعرای بهار و سامی البارودی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. س ۷. ش ۲۵. صص ۹۵-۱۱۶.

اداره‌چی گیلانی، احمد. (۱۳۷۵). *کلیات سید اشرف‌الدین گیلانی*. تهران: نگاه.  
الدسوقی، عمر. (۱۹۵۳ م). *نوابغ الفكر العربی*. بیروت: دار المعارف.

- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی*. د ۱. ش ۱. صص ۳۸۶.
- البارودی، محمود سامی. (۱۹۹۸ م.). *دیوان البارودی*. بیروت: دار العدو.
- پیشوایی، محسن. (۱۳۸۲). «توحید در دیوان بارودی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. د ۲. ش ۵. صص ۱۱۹-۱۳۸.
- حریرچی، فیروز. (۱۳۴۵). «محمود سامی البارودی (دانشمندان معاصر عرب)». *وحید*. ش ۳۱. صص ۵۶۵-۵۷۲.
- خاتمی، احمد، کاظم دزفولیان و فرهاد شاکری. (۱۳۹۴). «بررسی ناسیونالیسم ایرانی و عربی و بازتاب آن در شعر دوران مشروطه ایران و نهضت عرب». *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*. د ۵. ش ۱۷. صص ۲۹-۵۰.
- خسروی، زهرا. (۱۳۸۷). «بررسی مقایسه‌ای تحولات شعر معاصر عربی از عصر نهضت بعد و تحولات شعر معاصر فارسی از عصر مشروطیت به بعد». *ادبیات تطبیقی*. س ۲. ش ۷. صص ۳۴-۹.
- سیدی، سید حسین. (۱۳۹۱). *بررسی تطبیقی دستاوردهای ادبی نیما و نازک‌الملائکه*. مشهد: طرح پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *با چراغ و آئینه (در جستجوی تحول شعر معاصر ایران)*. ج ۳. تهران: سخن.
- شکیب، محمود و عبدالأحد غیبی. (۱۳۸۶). «تجدید و نوگرایی در شعر شاعران نئوکلاسیک مصر». *پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب*. د ۵۹. ش ۱۸۶. صص ۱۷۹-۱۹۳.
- ضیاءالدینی دشتخاکی، علی و احمدرضا حیدریان شهری. (۱۳۹۳). «خوانش تطبیقی مفهوم آزادی در شعر محمود سامی البارودی و ملک‌الشعرا بهار». *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)*. س ۴. ش ۱۳. صص ۹۵-۱۱۹.
- ضیف، شوقی. (۱۹۶۱ م.). *البارودی رائد الشعر الحدیث*. ط ۲. القاهرة: دارالمعارف.
- علی‌بابایی، داود. (۱۳۸۴). *جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)*. تهران: امید فردا.

- غنی پور ملک‌شاه، احمد، مرتضی محسنی و حمیدرضا غلامی. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی سرنیدیات محمود سامی البارودی و حبسیات مسعود سعد سلمان». *پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل*. د ۲. ش ۵. صص ۱۱-۲۹.
- فاضلی‌منش، محمد. (۱۳۹۳). *تصویر بیگانگان در شعر مشروطه (سید اشرف‌الدین گیلانی، بهار و عشقی)*. به راهنمایی مرتضی محسنی. بابلسر: دانشگاه مازندران.
- کشاوری، عفت‌السادات. (۱۳۸۷). *اجتماعیات در شعر محمود سامی بارودی*. به راهنمایی علیرضا فرقانی. بابل: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل.
- میرانصاری، علی. (۱۳۷۶). *اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران*. د ۱. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- میرقادری، سید فضل‌الله و حسین کیانی. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی رویارویی با پدیده استعمار در شعر سید اشرف‌الدین حسینی و معروف صافی». *شعرپژوهی (بوستان ادب)*. د ۴. ش ۳. صص ۱۳۳-۱۵۸.
- نشایی مقدم، محمدرضا. (۱۳۸۷). *تأثیر مکتب رمانتسیم بر ادبیات منظوم دوره مشروطه (میرزاده عشقی - ملک‌الشعرا بهار - نسیم شمال)*. به راهنمایی مرتضی محسنی. قائمشهر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر.
- نظری تلوکی، نسرین. (۱۳۸۷). *وطنیات در دیوان محمود سامی البارودی*. به راهنمایی مصطفی کمالجو. بابل: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۴). *چون سبوی تشنه (تاریخ ادبیات معاصر فارسی)*. تهران: جامی.
- یاری فیروزآباد، محمدحسین. (۱۳۸۹). *جلوه‌های ملی‌گرایی در آثار شاعران برجسته عصر مشروطه*. به راهنمایی علی گراوند. ایلام: دانشگاه ایلام.